



«از جداییها شکایت می‌کند». نمی‌توانیم هم به یاد «وطن» خویش ناله و افغان سر می‌دهد. که از «پیستان تا او را برپیداند» در «غیرش» مرد و زن نالیده‌اند.

این قلم این پیش از این به مدد رباب‌الارباب توضیحاتی در پیرامون «حکایتی» بیان کرده است. در این توبت هم چون بحث تا حدودی شبیه به همان بحث است توضیحاتی تکمیلی را به عرض می‌رسانم.

نخاه‌هایی که به «تناسخ» اعتقاد دارند بر این باورند که روح انسان پس از مرگ دوباره در کالبد جنینی دمیده می‌شود و این چرخه همین طور امتداد دارد تا انسان به تکامل برسد.

برخی گروه‌های دیگری مانند

تسارک دیده همه چیز را در جای خودش و در زمان خودش قرار داده و می‌دهد.

سیر ما از نخستین اداه آغاز شده تا عالم (در عالم پیش از این دنیا) امتداد داشته است. زندگی ما در این دنیا نیز بخشی از همان سیر است با این تفاوت که عالم ماده که اکنون ساکن آن هستیم با تمام عوالم پیشینی و نیز عوالم پسینی تفاوت بسیار دارد.

گوییم که این دنیا محل بروز و ظهور تمام چیزهایی است که ما در عوالم پیشینی کسب کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد در عالم پیش از عالم ماده آدمیان یک نوع زندگی در کنار یکدیگر داشته‌اند که در عین آرامش و صلح و امنیت بوده است. در آنجا نه آتش و نه غم و اندوه بوده

ن محنت کشی دارم خدایا
دل با غم خوشی دارم خدایا
ز شوق «مسکن» و داد غربی
به سینه آتشی دارم خدایا

این اندوه و سوز و گداز از آن بابت است که تو گویی مادر در آنجا در آغوش خاوند بوده‌ایم و هر آن از نور عشق و محبت او لبریز می‌شدیم. آنجا و در جوار او چیزی جز امنیت و صلاح و سلام و خیر و خوشی و امید و... نبوده است. اما نکته‌ای که در این لحاظ وجود دارد آنجاست که او می‌گوید: «در پی عزم» کلمه عزم به معنای تصمیم، قصد، آهنگ اراده و... است. به عبارتی شاعر نکته‌ای که «چرا در پی عزم» به دیار خود نرفته‌ام شاید بگوید «عزیمت» وزن مضارع را بر هم می‌زند.

تو محنت کشی دارم خدایا
دل با غم خوشی دارم خدایا
ز شوق «سکین» و داد غربیی
به سینه آتشی دارم خدایا

این آندوه و سوز و کداز از این بابت است که
تو گویی ما در آنجا در آغوش خاوند بودایم و
هر آن از نور عشق و محبت و لبریز می‌شدیم.
آنجا در جو وار او چیزی جز امنیت و صلاح و
سلام و خیر و خوشی و امید و ... نبوده است.
اما نکته‌ای که در بیت حافظ وجود دارد
آنجاست که او می‌گوید: «در پی عزم» کلمه
عزم به معنای تصمیم، قصد، آهنگ اراده و ...
است. به عبارتی شاعر نکته‌ای که «چرا در پی
عزمیم به دین خود نایشم» شاید دریابد
«عزم» به زبان صریح را بر هم می‌زند.

«از جداییهای شکایت می‌کنند.» ننی هنوز هم به یاد «وطن» خویشت ناله و افغان سر می‌دهد. «فقرش» که از «پستانان تا او را برده‌اند» در «فقرش» مرد و زن نالیده‌اند.

این قلم این پیش از پیش از این به مدد ربا، الارباب توضیحاتی در پیرامون «حکایت ننی» بیان کرده است. در این نوبت هم چون بحث تا حدودی شبیه به همان بحث است توضیحاتی تکمیلی را بر عرض می‌رسانم.

تجابه‌هایی که به «تناسخ» اعتقاد دارند بر این باورند که روح انسان پس از مرگ دوباره در کالبد جتنی مدیده می‌شود و این چرخه همین طور امتداد دارد تا انسان به تکامل برسد.

برخی گروه‌های دیگر مانند

عشق می‌ماند و چه کسانی نه، حال به این
بیست که قبل از بیت فوق در غزل از حافظ
آمده دقت کنید که چگونه همین معنا را در
اینجا بیان می‌کند:

این خور که عاشقی نه‌بسته است و اختیار
این موهبت رسیده ز میراث فطر تم
چنان که در بیت پر مغز فوق آمده حافظ
بر این نکته تأکید می‌کند که عاشقی نه به
عشق، عشق است و نه به اختیار، اینجا منظور از
عشق، عشقی است که شاعر آن را با خود از
عالم پیشین آورده است.

در یکی از نوبت‌های قبل در باب «فطرت»
به‌قدر بضاعت اندک و فهم قابل سخن
گفتم: اینکه فطرت اثر همان عهده است
مکتوم، اما با خواندن پیوسته، آن هنگام که ما از

نگاهی به کتاب «صلیب سلیمان تقابل خیال»

فاطمه رهبر

مولا باستر درمگر خواننده می‌شود. مخاطب با از یاد پندرنه تخیل خود را در کدام وادی شوقیو به ارده که محورهای مختلف را در کنار محور اصلی دارد، بلکه از پیش برین چند تفکر ای نگاه که در تنه ا نهفته است، پرسد.

سنائی دارد. محور اصلی، زندگی پسر نوجوانی به اسم در دامن سالوان دویده و انعکاس شادی و غم‌ها و غیرات بزرگ می‌شود. او بعد از دست دادن پدر و شکوه کوههای پوشیده از برف را به ذهن بسد فضائی که هواپس را با عشق و علاقه استمشم کرده

از تن در آورد و با گریه گفت: دیگر است که بخواده خبری متعابه کند جهانیان گویا همه متعابه به مرگ دیدن تا اشیاء را زیر بمب باران‌ها و مرگ زنی را از زیر بمب باران‌ها از جمله صحنه‌های دردناک قالی‌های بار خود رنگارنگ را به سوز خبیری توحش بی حد و حصر رژیم صهیونیستی و مردم مظلوم غزه هیچ خبری را مسرّیب کند گریه کش خوشی را در خاک غزه و مضایق به کشتار رسانه، چنگ به وجود هویت سازه فلسطینی نیز می‌کشد تا عملاً به می‌تواند از غده نبرد شود را خاموش شهادت چند هنرمند و شاعر در جمله اخبار بسیار قابل تاملی بود که

جنايات رژيم صهيونيستي و با وجود همه
 كتمان با هر وسيله ارتباطي ممكن تلاش دارد
 مربوط به داخل باريكه غزه را به بيرون از ا
 رويز: منتقل كند كه به حقيقت واژه «موت
 حلال» نيلي از خاك است.

رژيم جنايتكار و كوكد كش و صهيونيستي
 كه در طول عمر منحوس و نجس خود گونه
 به چارچوبهاي هموار بين المللي و حقوق
 ارزش قابل نبوده و همواره خيزنگاران آزاد
 در سرزمينهاي اشغالي به كام مرگ كشتند
 چندي پيش بود كه «شهرين ابوعاقله» خ
 الجزيره را جلوي چشم دوربين ساير رسانه
 جنگي به شهادت رساند و وقتي ديد صداي

س و دخترش است. زرمند پیر و باغبان می‌مالد تا مرهم درشان باشد. روی بامهای درخت محافظت کرده باشد. بر تن به دلگرمی و مقاومت‌شان را فراهم سازد. تلخ است. او شاهد دست دادن‌هایی بوده و درنکات و گزنده هستند. اویس از جنس و آرامش بخش. مردی که لطافت روحش و به ششمن اشک اغشته می‌شود و مواد نفس کشیدن را بر او می‌بندد. اویس حیوانی از جهت برگشته است. او در دل کوه‌های از جنس مرور خطرات و فرایق‌ها اویس راززی است که سلمان برای دانستن‌ها در قفس نبوده است. (دست‌ان‌هایی که رازی در مل می‌کنند. قابلی که طعمه چشمگیری از شخصیت‌هایش حامل رازی نگفتنی از خود بکشد که اصلاً متوجه گذر زمان نمی‌شود. حس کند شکار خیارم نویسنده‌ای شده ام حسین قربانزاده خیال در همان ابتدا

کرده و حقیقتاً شنیدن این اخبار، روح هنری و ادبی و رسانه‌ای را می‌سید مسعود علوی‌نبار، کارشناس اسلامی چند روز قبل در بزرگداشت غزه که از حضور جمعی از نویسندگان شد به جمع حاضر گفت: در جرگه شاعر شهید «همیه ابو دنا» و نقاش زینت، بسیاری دیگری از هنرمندان به شهادت رسانیده‌اند و این ادامه دارد. علوی‌نبار همچنین شاعر «عمر فارسی ابو شایوش» و نقاشی دیواری «محمد سلامی» و خبرنگار «رشدی السراج» و در پایان «اشاره کرد که غریبان به رسانیده‌اند» و به یقین بی‌گناهی این قوی‌تر از تمامی سلاح‌های کشتار امپریالیسم جهانی است.

عزیزالله محمدی (امتدادجو)

بلند نشد اصلاً به روی نامبارک خودش هم نه چه اتفاقی افتاده است.

اگر جامعه رسانه‌ای جهان و سازمان‌ها بشری در طی سالیان گذشته هر بار که خبر دست رژیم صهیونیستی کشته می‌شد واکنش



در اسات که تهنان سلمان شخصیت اصلی داستان و ای سازد محور بعدی داستان پس از مهاجرت سلمان از ای متفاوت قرار می گیرد. گروه اول جوانانی که طریقت نامدار کی هتاک به پیامبر بود. چند برسر اد و افراد را ناخواسته در پیهمه خیال قرار دهد. را در گرگشای دارد. او سعی می کند پیامبری را رسولی که پیام آور صلح و دوستی است. او به که سنگانندار تهنان سوار آورد نیت بی خبری سر بوده و سانداز جوانانی که آلوده حرفهای خامی و بی اساس بداد و مایکل زیوری سر داستان هستند که به خوبی رسیدن به عدالت از دل بی عدالتی. جنگ برای آرامش و رهایی. هویدای سلمان از دل در پیامبری از شکل می گیرد باز تعریف دیگر برای دیدگاه غرب

فلسطين و غزه را از اهالی رسانه و خبرنگاران و فضای مجازی دیده این صدا در مقابل صدای رسانه‌ها به یونانی آن قدر پایین است که باید فکر چاره‌ای کرد تا وجدان‌ها را بیدار کند و هنر جهان نیز هم کودکانه بیدار باشند.

بر اساس اخبار موجود گویا « فلسطینیان در سوگ دوست شاعر و حدود یک روز قبل از شهادت خود و اندوهگین بوده و میزان تجاور رؤ با چشم می‌دیده که چنین می‌نویسد که همگی با یقه‌های می‌شوم و می‌خواهی بود».

از صحنه خارج کنند.
 «طوفان اقصای» و حماسه حماس و فلسطین، همان نغمه حقیقت انسان و نغمه آزادی و آهنگ زیبای زندگی بود که خیلی رسانه‌های غربی در تحریف اخبار آن داشت و تلاش می‌انمی برای پنهان ساختن علم طوفان اقصای به کار گرفتند تا واقعیت انگیزه فلسطین و حماس بیان شود.
 اما سنت‌های روزگار به این بوده و هر کلمه بر جانی‌ماند و آزادی‌خواهان به هر توجیه‌ای علیه ظالمان قیام می‌کنند و همیشه کسانی هستند که فریاد و صدای مظلوم را به گوش سایرین برسانند و در تاریخ‌ها نیز به یادگار می‌مانند.
 رسانه‌ها و خبرنگارهای متعصب با گذشت ۲۰۰۰ ساله و حملیات طوفان اقصای هنوز به‌رغم